



دکتر حسن انوری

تصحیح انتقادی دیوان حافظ

- ۱ -

نگاهی به چاپهای دیوان

حافظ از آن سخنورانی است که در روزگار خود بنهایت اشتهار رسیده و مورد تحسین و اعجاب اهل زمانه قرار گرفته‌اند. معاصران حافظ اشعار او را «رشک چشمهٔ حیوان و بنات افکارش را غیرت حور و ولدان و آیات دلاویزش را ناسخ سخنان سبحان» دانسته و اذعان کرده‌اند که وی «مذاق عوام را به لفظ متین شیرین می‌کرده و دهان خواص را بمعنی مبین نمکین می‌داشته، هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنایی گشوده بوده و هم ارباب معنی را از او مواد روشنائی می‌افزوده» و بر آگاهان عصر آشکار شده بوده است که حافظ زبده و چکیدهٔ بلوغ و انکشاف هنر شاعری و منتجهٔ پختگی و کمال سخن‌پردازی و سخن آرائی است و این معنی را با این عبارت بیان کرده‌اند که وی «هر در و گوهر که در طرف دکان جوهری طبیعت بوده از بهرزیب و زینت دوشیزگان خلوت سرای ضمیرش در سلك نظم کشیده» و جای شگفت نیست که هم در روزگار خود «غزلهای جهانگیرش در ادنی مدتی بحدود اقلیم ترکستان و هندوستان... و باطراف واکناف عراقین و آذربایجان رسیده»^۱ و چنان در دلها راه

۱- عبارات داخل گیومه‌ها از مقدمهٔ معروف به مقدمهٔ محمد گلندام اخذ شده است. در این که از معاصران حافظ کسی بنام محمد گلندام بوده و دیوانش را جمع کرده، تردید کرده‌اند. قزوینی این نام را الحاقی دانسته و نوشته است [شاید] یکی از متأخرین گمنام که چون دیده است مقدمه بدون اسم مؤلف است خواسته از این فرصت استفاده نموده آن را بنام خود قلمداد کند (مقدمهٔ چاپ قزوینی ص ۴۲) اما بنا به خبری که آقای دکتر خانلری از نسخهٔ ن - که در عصر ابوالفتح ابراهیم سلطان (۸۱۷ - ۸۳۸ ه.ق.) نوشته شده - می‌دهد قصیده‌ای از محمد گلندام در مدح سلطان مزبور در این نسخه وجود دارد و این مؤید آن است که چنین شخصی در عصر حافظ و اندکی پس از آن وجود داشته است.

جسته که سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی به شعر وی می رقصیده و می نازیده اند. چنین شاعری در ذروه طیران اندیشه و پختگی طبع و اعتدال و تعالی هنر و با آگاهی بر ارزش شعر خود، در زمان حیات، به گردآوری سروده هایش تمایلی نشان نداده و پسندش نمی آمده است که آنها را دردفتری درکنار هم بنویسد یا بنویسند و درپاسخ استادش قوام الدین عبدالله (مرگ ۷۷۲ ه. ق.) که اصرار می ورزیده که حافظ غزلهایش را دردفتری گرد آورد لایقیدانه از این کار شانه خالی می کرده و «برناراستی روزگار حواله می داده و به غنر اهل عصر عذر می آورده.»^۲ شعر چنین شاعری که به صورت اوراق پراکنده دست به دست می گشته و احیاناً زبانی و دهن به دهن و سینه به سینه در محافل خصوصی بوسیله شعر دوستان و اهل ذوق بازگو می شده، آشکار است که تا چه حد دستخوش تغییر می گردیده و اختلاف روایت پیدا می کرده است. علاوه بر این عوامل دیگری نیز هم در روزگار شاعر و هم در روزگاران بعد، تغییر و تحریف را افزونتر کرده است.^۳ از این رو عجبی ندارد که در دنیا هیچ دونسخه‌ای از دیوان وی نتوان پیدا کرد که در متن اشعار، یا درعده غزلیات و یادر توالی و ترتیب ابیات؛ بایکدیگر مطابقت داشته باشند.

ترتیب نسخه‌ای از دیوان حافظ که با قاطعیت بتوان آن را از وی دانست و از اشعار و کلمات الحاقی و مشکوک مبرا ساخت، نه تنها پیوسته مطمح نظر محققان عصر حاضر بوده، بلکه علاقه‌مندان حافظ را در گذشته‌های دور نیز به خود مشغول می داشته است؛ چنانکه بنا بنوشته محمد قدسی حسینی، از شاعران و خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، در سال نهصد و هفتاد هجری قمری «جمع کثیری از فضلا» به امر سلطان ابوالفتح بهادرخان نسخه‌های متعددی از دیوان حافظ فراهم آورده و به مقابله و تصحیح آن پرداخته و نسخه منقحی فراهم آورده بوده‌اند که قدسی خود آن را دیده و در تصحیح اشعار حافظ از آن سود جسته بوده است. همین قدسی خود، حدود يك قرن پیش در شیراز، بیش از پنجاه نسخه گردآورده و به مقابله دیوان پرداخته و حاصل کار را بخط نستعلیق خوش نوشته است. نسخه وی به سال ۱۳۲۲ ه. ق. در بمبئی هند چاپ شده و به چاپ قدسی مشهور است.^۴ بنظر می رسد که وی نسخه‌های خوبی در دست داشته، از این رو نسخه وی می تواند درپاره‌ای موارد مشکل گشا باشد.

از سال ۱۷۹۱ م. که ظاهرأ نخستین بار دیوان حافظ در کلکته هند به اهتمام ابوطالب خان پسر حاجی محمدبیک تبریزی چاپ شد تاکنون بارها و بارها چه در ایران و چه در خارج از ایران، مخصوصاً در هندوستان و ترکیه، چاپ شده و می شود. اما از آن پس که محمد قزوینی باب تصحیح انتقادی متون را به سبک فرنگی در ایران گشود، هم خود وی باتفاق دکتر قاسم غنی نخستین بار کوشش موفقیت آمیزی در زمینه تصحیح انتقادی دیوان حافظ بکار برد. چایی که آن دو ترتیب داده‌اند از معتبرترین نسخه‌های چاپی

۲- همان مقدمه.

۳- نگاه کنید به مقدمه خانلری.

۴- يك بار هم بطریقه افست در تهران چاپ شده است.

دیوان حافظ بشمار می‌رود و با آن که از آن پس چاپهای نسبتاً خوبی از دیوان این شاعر عرضه شده، هنوز بسیاری از پژوهندگان و علاقه‌مندان حافظ به این نسخه مراجعه می‌کند. در آن روزگار، دهه دوم قرن حاضر، که قزوینی به تصحیح دیوان حافظ اشتغال داشت، تنها یک نسخه تاریخ‌دار از آن متعلق به نیمه اول قرن هشتم شناخته شده بود و آن نسخه‌ای بود از آن سید عبدالرحیم خلخالی - آزادبخواه و مشروطه طلب، همکار سید محمد رضای شیرازی در نشر روزنامه مساوات، مرگ ۱۳۲۱ ه.ش. - که در سال ۸۲۷ استنساخ شده بوده است. عبدالرحیم خلخالی، قبلاً در سال ۱۳۰۶. از روی آن چاپی ترتیب داد که در روزگار خود شهرت فراوانی بدست آورد و نزدیک به پانزده سال مورد مراجعه حافظ شناسان بود؛ اما چنانکه بعدها معلوم شد، لاقلاً چهارصد مورد سهو در این نسخه چاپی در اثر غلط‌خوانی و نوشتن از حافظه نه از روی نسخه اساس، راه یافته بوده است. این بود که قزوینی از نو نسخه مزبور را با چند نسخه خطی دیگر از جمله نسخه‌ای از آن اسمعیل مرآت، که گویا در همان نیمه اول قرن هشتم نوشته شده، مقابله کرد و حاصل کار را در سال ۱۳۲۵ انتشار داد.

از آن تاریخ بعد تعداد قابل ملاحظه‌ای از نسخه‌های خطی دیوان در گوشه و کنار دنیا کشف شد و امروزه قریب به هیجده نسخه از این دست مکشوف و شناخته است. از روی این نسخه‌ها، چاپهایی به بازار آمده است از جمله چاپهای خانلری^۱ (۱۳۳۷ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۲)، چاپ بهروز - عیوضی (تبریز، ۱۳۵۶)، چاپ جلالی - نذیر احمد، چاپ یحیی قریب و چاپ سلیم نیساری. انتشار این چاپها مارا وامی‌دارد که بیست و دو سال فاصله سالهای ۳۷ تا ۵۹، سالهای انتشار آنها را، سالهای مهمی در زمینه حافظ‌شناسی بدانیم. در میان این چاپها، چاپ ۵۹ خانلری (و تجدید چاپ آن، ۱۳۶۲) و چاپ بهروز - عیوضی از اهمیت خاصی برخوردار است. اولی بعلت برخوردار از متدلوژی ویژه و تکیه بر اکثریت نسخه‌های قدیم مکشوف و دومی بعلت وفاداری به چهارچوبی که مصححان برای خود برگزیده‌اند. چاپ خانلری، چنانکه انتظار می‌رفت بحق با استقبال دوستاناران حافظ و ناقدان ادب روبرو شد. شهرت خانلری و این که جامعه ادب ایرانی او را به عنوان سخن‌سنجی بهره‌مند از ذوق و دانش می‌شناسد قطعاً در این امر اثر داشت. اما نسخه بهروز - عیوضی چنانکه لازم بود شناخته نگشت و حتی نسخه‌های چاپ نخست آن بدست خواستاران نرسید. دوری مصححان از پایتخت و کمی تیراژ و شاید عوامل دیگر مانع از آن شد که حق این نسخه کمابینی ادا شود.

- ۲ -

تصحیح متن

در تصحیح انتقادی هر متن ادبی، پرسش‌های اصلی این است که مصحح از چه شیوه‌ای پیروی می‌کند، از کدام نسخه‌ها استفاده می‌کند و آنچه را در متن (نه در

حاشیه) می‌آورد، از کدام نسخه است، معیار انتخاب چیست و تا چه حد دقت و امانت در نقل از نسخه‌های خطی به نسخه چاپی رعایت شده است؟ و پرسشی که جدا از این پرسشها نیست این که انکای نهائی بر چیست؟ بر قضاوت انتقادی یا پیروی بی‌تعقل از قدمت نسبی نسخه‌ها؟

در میان مصححان حافظ از هردو دسته، یعنی هم تکیه‌کنندگان بر قضاوت انتقادی، که لابد از روی ذوق و سابقه شخصی و با دانش سبک‌شناسی و لغت‌شناسی و حافظ‌شناسی باید باشد، و هم از پیروی‌کنندگان از نسخ قدیم وجود داشته‌اند. از دسته دوم باید قزوینی را نام برد. وی چنانکه خود می‌نویسد «بهیچوجه ذوق و مشرب و سلیقه شخصی خود را در تصحیح هیچ جمله یا کلمه یا حرفی میزان قرار نداده و از خود هیچ تصرفی و تغییر و تبدیلی و جرح و تعدیلی نکرده و هرچه کرده بدون نقطه‌ای کم و زیاد از روی نسخی بوده است که بدست داشته، و باز تکرار می‌کند که همیشه در مورد اختلاف بین نسخ، کفّه ترجیح را بجانب نسخه‌های قدیم تمایل داده و حتی در مواردی که بر حسب ظاهر و ذوق امروزی ما بعضی اشعار یا مصراعها یا جمله‌ها و تعبیرات نسخه‌های قدیم، نسبت به نسخه‌های جدید چندان خوش‌آیند به نظر نمی‌آمده و آن نحو که در نسخه‌های جدید بوده بواسطه انس و شهرت آنها بسیار مطبوع‌تر و فصیح‌تر و بلیغ‌تر بنظر می‌آمده در این موارد نیز بهیچوجه به مقتضای سلیقه و ذوق خود عمل نکرده... و از متابعت نسخه‌های قدیم، که اساس کارش بوده، قدمی فراتنهاده است.»^۵

از دسته اول یعنی آنان که تکیه بر نسخه‌های قدیم را روا نمی‌دانند و بر ذوق و سلیقه و دانش حافظ‌شناسی خود تکیه می‌کنند انجوی و شاملو را نام می‌بریم. سید ابوالقاسم انجوی شیرازی از مصححان دیوان حافظ در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «بامطالعۀ دقیق و رعایت جمیع جوانب باید صحیح را از سقیم باز شناخت و روایت غلط را اگرچه در کهن‌ترین نسخه‌ها آمده باشد غلط دانست و رد کرد و صورت درست را هم چنانچه در عادی‌ترین نسخ بوده باشد پذیرفت و بر روایات مختلف رجحان داد.»^۶

انجوی در همین مقدمه بر قزوینی و خانلری (در مورد چاپ غزل‌های خواجسته حافظ شیرازی ۱۳۳۷) خرده گرفته و بخصوص قزوینی را به ترک اولی و پذیرفتن روایت غلط متمم ساخته است.

دو نمونه از خرده‌گیریهای انجوی را بر خانلری مطرح می‌کنیم، مخصوصاً از آن موارد انتخاب می‌کنیم که خانلری (پس از انتقادات انجوی) در چاپ ۵۹ و ۶۲ خود نیز آنها را به‌عنوان انتخاب نهائی پذیرفته و در متن آورده است:

یکی از خرده‌گیریهای انجوی درباره این مطلع معروف است:

معاشران گره از زلف یار بساز کنسید شبی خوش است بدین وصله‌اش دراز کنید
انجوی وصله را در این بیت باقید «قطعاً» غلط شمرده و شواهد متعددی از دیگران و خود حافظ نقل کرده که در آنها قصه و زلف همراه آمده است:

۵- مقدمه چاپ قزوینی ص ۵۸.

۶- مقدمه چاپ انجوی ص ۱۰۴.

چون قصه زلف تو دراز است چگویی چون شیوه چشمت همه ناز است چگویی
(عطارد)

مائیم دل بریده ز پیوند و ناز تو کوتاه کرده قصه زلف دراز تو
(عطارد)

حکایت شب هجر و حدیث طره دوست اگر سواد کنم قصه ای دراز آید
(خواجو)

گفتمش زلف به کین که گشادی گفتا حافظ این قصه دراز است به قرآن که میرس
(حافظ)

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان کوتاه نتوان کرد که این قصه دراز است
(حافظ)

اما در مقابل، خانلری از میدان بدر گرفته و در نسخه جدید نیز همچنان «وصله» را به عنوان انتخاب نهائی در متن و قصه را بصورت نسخه بدل در حاشیه نقل کرده است. مورد دیگر این مطلع است:

گر میفروش حاجت رندان روا کند ایزد گنه ببخشد و دفع وبا کند
انجوی در مصراع دوم «وبا» را درست نمی داند و «بلا» را به جای آن می نشاند
و می نویسد: «در نسخه های معتبر دیگر مصراع دوم چنین است: «ایزد گنه ببخشد و
دفع بلا کند» و «بلا» مفهومی است عام و شامل انواع رنجها و مصیبت ها که یکی از آنها
هم وباست و آشنایان خواجه نیک می دانند که شیوه حافظ بیشتر متوجه مفاهیم است نه
مصادیق یعنی تعبیرات طوری است که شمول بیشتری دارد و بر چند مصداق قابل انطباق
است. پس اگر کلمه «بلا» را رها کرده «وبا» را بپذیریم باید دلیل خاصی داشته باشد
از این قبیل که در هنگام گفتن این غزل در شیراز بیماری وبا شایع بوده است و با اینکه
باز هم زیبا و شیوانبود تازه چنین دلیلی در دست نیست، پس کلمه «وبا» در مصراع نابجا
و نامناسب بنظر می آید. اینکه مصحح محترم توجیهی ضعیف در این باب آورده اند که
«نوشیدن شراب را در دوران شیوع وبا از وسایل پیش گیری و عدم ابتلای به مرض
می شمرده اند» چندان موجه و پذیرفتنی نیست زیرا که اولاً معلوم نیست شراب برای
دفع وبا یا پیش گیری آن تاجه حد مفید باشد ثانیاً حافظ طبیب نبوده و در غزل نسخه
نداده است. آنجا که حافظ طبیب می شود طبیب عشق است و بساده را به عنوان دارو
تجویز می کند ولی نه برای دفع وبا یا پیش گیری طاعون بلکه برای آوردن فراغت
و بردن اندیشه خطا و شستن رذیلت ها:

طبیب عشق منم باده خور که این معجون فراغت آرد و اندیشه خطا بسرد
ثالثاً با این توجیه ضعیف، معنی بیت خراب می شود برای اینکه معنی مصراع دوم
بالصراحه این است که «ایزد گنه می بخشد و دفع بلا می کند» ولی توجیه مصحح محترم
ناچار چنین معنی می دهد که ایزد گنه می بخشد و شراب و بارا دفع می کند و این معنی
به کلی مغایر شیوه اندیشیدن و طرز بیان خواجه و موارد مشابهی است که در دیوان
وی آمده، دقت در ابیات دیگری که قریب همین مضمون را آورده است روشنگر مطلب

تواند بود:

دلا بوز که سوز تو کار ها بکند نیاز نیمبشی دفع صد بلا بکند

دعای گوشه نشینان بلا بگرداند چرا بگوشه چشمی به ما نمی‌نگری

هر آن‌که جانب اهل وفا نگه دارد خدش در همه حال از بلا نگه دارد.^۷
 اما با این همه، خانلری در اینجا نیز در نسخه جدید همان «وبا» را در متن آورده است. و چنانکه خواهیم دید در هر دو مورد حق با خانلری است، اگرچه حیثاً ذوق و سلیقه امروزی ما انتخاب انجوی را می‌پسندد و ترجیح می‌دهد. در تکیه بر ذوق و دانش حافظ‌شناسی دشواری عمده آن است که این چنین‌دانشی جز از طریق شناخت شعر اصیل شاعر امکان‌پذیر نیست و شناخت شعر اصیل شاعر آن‌گاه بدست می‌آید که دیوان معتبری از وی پیش روی باشد: درحالی‌که از حافظ دیوان معتبری در دست نباشد چگونه می‌توان مدعی شناخت سبک و طرز شاعری و خط فکری و فلسفی وی شد؟!

البته در پاسخ می‌توان گفت که شناخت شاعران و آثار مسلم آنان و زبان و فرهنگ و هنر عصرشان باید بتدریج حاصل شود. بر همین مناسبت که نقادان آثار کهن درباره آنها، پیش از آن‌که نسخه کهن معتبری پیدا شود، حدسها زده و به قول خودشان به تصحیح قیاسی دست یازیده‌اند که پس از پیدا شدن نسخه معتبر معلوم شده که اغلب آن حدسها صائب بوده است. به عنوان نمونه از حدسیات ملک‌الشعرای بهار درباره متن کلیله و دمنه می‌توان نام برد: وی سالها پیش از آن‌که مینوی به کشف و تصحیح نسخ معتبر کلیله نایل آید در مجلد دوم سبک‌شناسی درباره چند جمله حدسی زده است که پس از انتشار کلیله مینوی صحت برخی از آنها تأیید گردیده. و یا به حدسیات و تصحیحات قیاسی دهخدا درباره متون گوناگون می‌توان اشاره کرد که کشف نسخه‌های جدید صحت بسیاری از آنها را آشکار ساخته است.

با این همه دست بردن در شعر شاعر (بخصوص هنگامی که پای دیوان حافظ در میان باشد) بی‌هیچ مأخذی و نسخه‌ای سزاوار نیست و باشد که برای مصحح و مباشر فضاحت ببار آورد. به قول قزوینی «ذوق و مشرب امروزی خود را در قبال ذوق و مشرب عصر خواجه که نسخه‌های قدیم حاکی از آن است متهم باید نمود و ابداً عنان خود را بنست مرجحات فریبنده نباید داد»^۸، آنهم در شعر حافظ که هنوز افکار و سیرۀ فلسفی و عرفانی او بطور کامل شناخته نشده است و قضاوت‌های نه‌تنها گوناگون بلکه کاملاً متضاد درباره او هنوز از موضوعات رایج حافظ‌شناسی است: کتاب محمود هومن (حافظ چه می‌گوید؟) و کتاب مرتضی مطهری (عرفان حافظ در چاپ جدید: تماشاگاه راز) در همین سالها نوشته شده‌اند. نگاهی به مندرجات آن دو بخوبی نشان می‌دهد که برداشتها

۷- مقدمه انجوی ص ۱۵۱.

۸- مقدمه قزوینی ص میخ.

واستنباطات از شعر حافظ و قضاوت‌ها درباره وی تا چه حد تفاوت و بلکه تغایر دارد. مقالات نویسندگان درکنگره‌های تحقیقات ایرانی نیز گویای همین مطلب است.^۹

- ۳ -

نکته‌هایی چند

از آنجا که تغییر کلمه و بلکه پس و پیش کردن کلمه‌ای معنا را دگرگون می‌سازد و بسا که معنای مخالفی به شعر می‌دهد باید با احتیاط تمام به شعر حافظ نزدیک شد و بخصوص به این نکته‌ها که ذیلا می‌آورم توجه داشت:

۱- زبان فارسی در مقابل مرور زمان سرسختی و پرتافتی از خود نشان داده و کمتر از برخی زبانهای دیگر دچار تحول شده است. زبان چاوهر و شکسپیر را انگلیسی زبانان امروز نمی‌فهمند یا بخوبی نمی‌فهمند با آنکه آن دو بترتیب بیشتر از ۷ و ۵ قرن با ما فاصله ندارند. اما فارسی زبانان امروز زبان فردوسی را که بیش از ده قرن از ما دورتر شده است براحتی می‌فهمند. این سخت‌جانی زبان فارسی باعث شده که خصوصیات زبان ادبی قرون نزدیک بهم، بدشواری از هم قابل تفکیک و تشخیص باشد و شاعران قرون متأخر سهولت توانسته باشند بزبان قرون متقدم شعر بسرایند. شعر سرودن به زبان شعر زمان حافظ در عصر ما امری رایج است و بالاتر از آن کسانی به شیوه دوره سامانی چکامه و قطعه گفته‌اند: دهخدا یکی از این شاعران است که تشخیص برخی از اشعار وی از گفته‌های شاعران قدیم، بقول دکتر محمد معین، دشوار می‌نماید.^{۱۰}

در طول این ششصد سالی که از زمان حافظ می‌گذرد شاعران بسیاری به استقبال وی رفته و به نظیره‌گویی پرداخته‌اند. در میان اینان شاعر توانا کم نبوده است. برخی از این اشعار را کاتبان داخل دیوان حافظ کرده‌اند. آیات بلند دلکشی که فقط در نسخه‌های متأخر دیده می‌شود و در نسخه‌های کهن اثری از آنها نیست می‌تواند از این قبیل باشد. در همین روزگار ما غزلیاتی در استقبال از حافظ سروده شده که در روانی و زیبایی آنها نمی‌توان تردید کرد. در این صورت چگونه می‌توان سبک‌شناسی زبان و طرز سخن‌پردازی و لغت‌شناسی عصر خواجه را راهنمای تصحیح انتقادی دیوان قرار داد؟

۲- کمتر شاعری است که در طول زمان در شعر خود تغییراتی ندهد، واژه‌هایی را جایگزین واژه‌های دیگر نسازد، بیت‌هایی را حذف نکند و احياناً بیت‌های جدیدی بر شعر خود نیفزاید. فردوسی، چنانکه همه می‌دانند، دوبار در کتاب عظیم خود تغییراتی وارد کرده بوده است. در همین زمان ما دفترهای شعری از شاعران حی و حاضر تجدید چاپ می‌شود که نسبت به چاپ نخستین آنها با تغییراتی همراه است. اخوان ثالث و شهریار این تغییرات را با خط خود چاپ کرده‌اند تا در آینده دلیلی باشد از برای مصححانی

۹- مثلاً دیده شود «مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ» از انتشارات دانشگاه شیراز بخصوص مقایسه شود مقاله دکتر اسدالله خاوری در همین مجموعه با کتاب هومن.

۱۰- مقدمه لغت‌نامه دهخدا ص ۳۸۷.

انتقادی آثارشان که هر اختلافی را الحاقی یا تغییر از جانب دیگران ندانند. حافظ نیز که در طول زمان به زیبایی شناخت شکفت‌انگیزی دست یافته بوده، طبیعتاً در شعر خود دست می‌برده است و بخصوص در نظر بگیریم که دوران شاعری وی زمانی قریب به نیم قرن را دربر می‌گیرد. از این رو طبیعی بنظر می‌رسد که در شصت سالگی، شعری سالگی یا چهل سالگی خود را جرح و تعدیل کرده و از نو ویراسته باشد. برخی از اختلاف نسخه‌ها را می‌توان معلول این عامل دانست. مثلاً تغییراتی از نوع تغییرات زیر؛ که در نسخه‌های قدیم موجودند احتمالاً می‌تواند از خود حافظ باشد:

آن تلخ وش که صوفی ام الخبائش خواند
بنت‌العنب که زاهد [یا صوفی] ام‌الخبائش خواند
اشهی لنا و احلسی من قیلة العذارا
.....

تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او
.....
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
خوش سفری گزید و زان عزم وطن نمی‌کند

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
جلوه‌ای کرد رخت روز ازل زیر نقاب
این همه نقش در آیینۀ اوهام افتاد
.....

ملوک را چو ره خاکبوس این در نیست
به بارگاه تو چون باد را نباشد بار
کی التفتات مجال سلام ما افتد
.....

نامه تعزیت دختر رز بنویسید
.....
تا حریفان همه خون از مژه‌ها بکشایند
تا همه مغ‌بچگان زلف دوتا بکشایند

بر آستان میکده خون می‌خورم مدام
خون می‌خورم ولیک نه جای شکایت است
روزی ما ز خوان گرم این نواله بود
.....

بپوش دامن عفوی به زلت من مست
مکن به چشم حقارت نگاه درمن مست
که آب روی شریعت بدین قدر نرود
.....

رتب دانش حافظ به فلک بر شده بود
من چو حافظ هنری بودم ودانا لیکن
کرد غمخواری شمشاد بلندت پستم
.....

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
.....
یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم
..... ما در فطرت.....

مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی
مرا که از رز تمغاست ساز و برگ معاش
چرا مذمت رند شرابخواره گنم
.....

اهل نظر اسیر تواند از خدا بترس
حافظ اسیر زلف تو شد از خدا بترس
وز انتصاف آصف جم اقتدار هم
.....

کام از جهان بران که ببخشد خدا گناه
عشرت کنیم ورنه به حسرت کشنمان
روزی که رخت جان به جهانی دگر کشیم
.....

حافظ اندر حضرتت لاف غلامی می‌زند
خسروا پیرانه سر حافظ جوانی می‌کند
بر امید عفو جان بخش جهان بخشای تو
.....

پرسی دیگر در اینجا باید مطرح کرد این است که آیا رواست چنین واریاتهایی را با واریاتهای غلط یا سست و دور از شیوهٔ حافظ در کنار هم آورد؟ آیا مصحح نباید به این واریاتها بهائی بیشتر بدهد و بنحوی آنها را مشخص کند و مثلاً آنها را در متن بدان شیوه که ما آورده‌ایم بیاورد یا در همان حاشیه با حروف سیاه به چاپ برساند؟

۳- حافظ تنها شاعر نیست، بلکه عارف و فیلسوف هم هست و از آنجا که هر عارف و فیلسوفی خط فکری ندارد؛ حافظ هم ناچار باید یک چنین خط و مشربی داشته باشد. در این صورت آیا می‌توان از خط فکری و مشرب عرفانی و فلسفی وی در تصحیح انتقادی شعر وی مدد گرفت چنانکه برخی گفته‌اند؟ کسانی حافظ را صوفی (رسمی) و از سلسلهٔ ذهبیه دانسته‌اند و بسیاری او را ملامتی گفته‌اند ولی می‌توان گفت که وی در هیچکدام از سلسله‌های متصوفه بطور دقیق نمی‌گنجد و مشربی وسیع‌تر و نامحدودتر از مشرب صوفیه دارد و همین موضوع بر پیچیدگی حافظ شناسی می‌افزاید. علاوه بر این، لحن استهزائی و طنز مخفی و گرنده و تشبیهات پوشیده و آیاهامات چند بعدی در شعر حافظ پژوهنده را سخت در تنگنا قرار می‌دهد. محقق با کسی سروکار پیدا می‌کند که گویی در مقابل آئینه‌ای چند بعدی و دروای پرده‌های رنگی مرئی و نامرئی افسونگرانه در کشش و قوس رقصی سحر آساست. در همان حال که ملموس و دست یافتنی بنظر می‌رسد، دست نایافتنی و فرار می‌نماید. در حالی که چیزی می‌گوید آن را انکار نیز می‌کند و خواننده در شگفت است که او حافظ قرآن است یا دردی کش میخانه: حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم

در اینجا است که مدد گرفتن از خط فکری و مشرب فلسفی وی نیز در تصحیح انتقادی دیوانش باید با احتیاط تمام انجام گیرد و بدینگونه هیچ چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه به نسخه‌های کهن روآریم و حافظ در ذهن ساختهٔ خود را بر دیوان وی تحمیل نکنیم. تجربهٔ نیم قرن اخیر (از چاپ خلیخالی ۱۳۰۶ تا چاپ خانلری ۱۳۵۹) نیز گویای این مطلب است که با تکیه بر نسخه‌های کهن و استقصای کامل آنهاست که شناخت شعر شاعر میسر می‌گردد. موفقیت چاپ قزوینی نیز بیشتر مرهون این نکته است که وی به نسخه تکیه داشته (هرچند که به نسخه‌های کهن متعدد دسترسی نداشته) نه بر ذوق و سلیقهٔ شخصی.

- ۴ -

انتخاب نهایی

پس از آن که نسخه‌های کهن گردآمد کار هنوز تمام نشده و همان پرسش که

بیشتر مطرح شد بر سر جای است که انتخاب نهائی بر چه معیار باید باشد؟ چه واریانتهایی (گونه‌هایی) را باید در متن آورد و کدام‌ها را نسخه بدل قرار داد؟ اگر از روی همین ۱۴ نسخه، که خانلری درست داشته، کسان دیگری به تصحیح انتقادی حافظ می‌پرداختند، آیا همین متن را عرضه می‌کردند یا متنی متفاوت با آن؟

خانلری دربارهٔ انتخاب نهائی می‌نویسد: «اما از آنجا که می‌خواستیم متن یکدست و واحدی را برای کسانی که اهل تحقیق نیستند و تنها می‌خواهند از سخن ژرف و شیرین شاعر بهره‌ور شوند و لذت ببرند فراهم کنیم ناگزیر از اختیار یکی از وجوه متعدد بودیم. در این قسمت اتکاء به قدیمترین نسخه درست نبود. زیرا که اگر فاصلهٔ زمانی میان دو نسخه ممتد، یعنی مثلاً یکی دو قرن باشد می‌توان نسخه قدیمتر را مرجح دانست به اعتبار آن که چون تردیک‌تر به دورهٔ زندگانی شاعر است احتمال اصالت آن بیشتر است. اما هرگاه این فاصله یکی دو سال یا حتی ده بیست سال باشد دیگر این احتمال وجهی ندارد. در طی زمان ممتد ممکن است اصطلاحات و الفاظ متداول و اوضاع اجتماعی دستخوش تغییرهای مختلف قرار گیرد. اما در مدت چند سال این تحول و تغییر بسیار مستبعد است.

«بنابراین از میان نسخه‌های اساس کارما که هر یک با دیگری از یک سال تا ده بیست سال اختلاف قدمت زمانی دارند، رجحان یکی تنها به اعتبار تاریخ کتابت وجهی ندارد و اینجا هیچ‌چاره نیست جز این که قرائن یا موجبات دیگر ۱۱ برای انتخاب و اختیار یک وجه به کار رود.» ۱۲

البته اگر دشواری انتخاب و ترجیح واریانتهی بر واریانت دیگر در مواردی از نوع سکنه یا زحاف تشعیشی باشد که در این بیت هست:

هر که را خوابگه آخر مثنی خاڪ است گوچه حاجت که به افلاك كشي ايوان را

که مثال زده شده است، حل آن چندان دشوار نیست بخصوص که دو نسخهٔ کهن

(مورخ ۸۲۲ و ۸۳۶) صورت زیباییتری (بدون آن زحاف) روایت کرده‌اند:

هر که را خوابگه آخر نه که مثنی خاڪ است؟ گوچه حاجت که بر آری به فلك ايوان را

اما آن «موجبات یا قرائن دیگر» در تصحیحهای انتقادی و انتخابهای نهائی در برخی موارد در بوتهٔ ابهام می‌ماند و معلوم نمی‌گردد که چرا گونه‌ای بر گونه‌ای دیگر ترجیح داده شده، چرا گونه‌ای متن‌نشین و گونه‌ای حاشیه‌نشین شده است؟ ما در اینجا به نقل دو نوع نمونه از «انتخابهای نهائی» خانلری می‌پردازیم: نوع اول از آنهایی است که مصحح در آنها به روش خود وفادار مانده و از حکم اکثریت نسخ کهن پیروی کرده است و همین نکته است که به کتاب خانلری و شیوهٔ کارش اعتبار بخشیده است که لاجرم می‌توان پاسخگوی خرده‌گیریهایی از نوع خرده‌گیریهای انجوی شیرازی بود.

دیدیم که انجوی بر کلمه «وصله» در بیت:

معاشران گره از زلف یار باز کنید شیخی خوش است بدین وصله‌اش دراز کنید

۱۱- تأکید از ماست.

۱۲- ص بیست و یک

خرده گرفته و «قصه» را به جای آن نشانده است. نگاهی به نسخه‌ها می‌اندازیم: این غزل در ده نسخه آمده است. در شش نسخه که عبارتند از نسخه‌های ج—۸۱۳—۸۱۴، ز—نیمه قرن نهم، ج—۸۲۱، ط—۸۲۲، ی—۸۲۴، ک—۸۲۵ «وصله»؛ در يك نسخه (ب—۸۱۳) «وصلت»: در دو نسخه (د—۸۱۶ و ه—۸۱۸) «فضله» و فقط در يك نسخه (ل—۸۲۷) «قصه» است.

دور از روش علمی خواهد بود که حکم نسخه واحد را در مقابل حکم اکثریت نسخه‌ها، (بسانتفه ذوق و سلیقه امروزی خود، که «قصه» را در این بیت می‌پسندد) معتبر بدانیم و در متن بیاوریم و «وصله» را به حاشیه ببریم یا اصلاً نقل نکنیم. حال اگر در آینده نسخه‌های جدیدی از دیوان حافظ متعلق به همین فاصله زمانی نسخه‌های خانلری (نیمه نخستین قرن نهم) مکشوف گردد؛ مثلاً ده نسخه و در هر ده تا بجای «وصله» «قصه» آمده باشد بناچار آنگاه بر مبنای همین ضابطه باید «قصه» را پذیرفت نه «وصله» را و همین است پیشرفت تدریجی دانش؛ اگر حافظ شناسی را دانشی بدانیم که باید بتدریج پیشرفت کند. و گر نه هر مدعی براحتی می‌تواند سائقه‌های ذهنی خود را بر دیوان حافظ تحمیل کند و نسخه‌ای از آن صورت دهد.

در بیت:

گر می فروش حاجت رندان روا کند
ایزد گنه ببخشد و دفع و باکند
نیز کلمه «وبا» در هشت نسخه (نسخه‌های ب—۸۱۳، ج—۸۱۳—۸۱۴، د—۸۱۶، هـ—۸۱۸، ز—نیمه قرن نهم، ط—۸۲۲، ی—۸۲۴، م—۸۳۶) و «بلا» در سه نسخه (ج—۸۲۱، ک—۸۲۵، ل—۸۲۷) آمده و دو نسخه از آن سه نسخه چنانکه خواهیم گفت خوشاوندند و در نتیجه، همان ضابطه مزبور حکم می‌کند که مصحح «وبا» را در متن و بلا را در حاشیه بیاورد.

اما نمونه‌های نوع دوم که وفاداری به روش در آنها تردیدانگیز است:

بنت العنب که زاهد ام‌الخبائش خواند
اشهی لنا واحلی من قبلة العذارا

۹/۵

بیت در نه نسخه آمده است، از آن میان در سه نسخه «بنت العنب» و در ۶ نسخه «آن تلخ وش» (بجای بنت العنب) همچنین در سه نسخه «زاهد» و در ۶ نسخه «صوفی» (بجای زاهد) است. به این ترتیب در نسخه‌های مورخ ۸۱۸—۸۲۲—۸۲۴—۸۲۵—۸۲۷ و ۸۵۰ «آن تلخ وش» و در سه نسخه ۸۱۱—۸۱۳—۸۳۶ بنت العنب. با وجود حکم اکثریت نسخ. ایشان بدلیل این که «تلخ وش» ترکیب غریبی است و بنت العنب در شعر خاقانی آمده بنت العنب را پذیرفته‌اند (آقای دکتر خانلری گمان کرده‌اند بنت العنب در چهار نسخه آمده / ص ۹۹۹ چاپ ۵۹ و ص ۱۱۶۵ چاپ ۶۲)*

* — از میان چهارده نسخه اساس، این غزل در یازده نسخه آمده و از آن میان نسخه‌های ج ۸۲۱ و ن ۸۳۸—۸۱۷ این بیت را ندارند. اختلافات نسخه ن را در چاپ ۵۹ در آخر کتاب ص ۵۹۷ به بعد نوشته‌اند. در چاپ ۶۲ آن اختلافات را به حواشی نقل کرده‌اند. اما در مورد بیت مورد بحث، چاپ ۵۹ ص ۵۹۷ حکایت از آن دارد که نسخه مزبور بیت مزبور را ندارد در حالی که چاپ ۶۲ در این باره ساکت است گویا فراموش شده است که ترتیب نسخه ن را در حاشیه بیاورند.

ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله کمین گدای در دوست پادشاهمن است.

۳/۵۴

غزل از ۱۵ نسخه نقل شده، از آن میان فقط دو نسخه بصورت فوق است. هفت نسخه بجای «کمین گدای در دوست»، «گدای خاک در دوست» و يك نسخه «گدای کوی در دوست» ضبط کرده‌اند. در اینجا نیز وجه رجحان حکم دو نسخه بر هفت نسخه روشن نیست.

بنده پیر خرابانم که لطفش دایم است ورنه لطف شیخ و واعظ گاه هست و گاه نیست

۱۵/۷۲

غزل از ۸ نسخه نقل شده، فقط دو نسخه بصورت فوق ضبط کرده‌اند. پنج نسخه بجای «واعظ» «زاهد» آورده‌اند. چرا حکم دو نسخه بر پنج نسخه مرجح دانسته شده، با وجود آنکه می‌دانیم طنز مخفی و گزنده حافظ بیشتر متوجه زاهد است تا واعظ (قراین یا موجبات دیگر).

هر حوروش که برمه‌خور حسن می‌فروخت چون تو در آمدی پی کاری دگر گرفت

۶/۸۶

غزل از ۹ نسخه نقل شده، فقط يك نسخه «حوروش» ضبط کرده، در حالی که هشت نسخه دیگر «سروقد» آورده. ترجیح حوروش بر سروقد از چیست؟

نسیم وصل تو گر بگذرد به تربت حافظ ز خاک کالبدش صد هزار لاله برآید

۷/۲۳۵

غزل در ۹ نسخه آمده است. در هشت نسخه که عبارتند از نسخه‌های ب- ۸۱۳، د- ۸۱۶، ه- ۸۱۸، ز- حدود ۸۵۵، ح- ۸۲۱، ط- ۸۲۲، ی- ۸۲۴، و ک- ۸۲۵ «ز خاک کالبدش صد هزار ناله برآید» است و فقط يك نسخه [نسخه مورخ ۸۲۷، معروف به نسخه خلخالی که مبنای چاپ قزوینی است] به جای «ناله»، «لاله» ضبط کرده است. ذوق و مشرب امروزی ما حکم می‌کند که «لاله» در اینجا زیباتر می‌نشیند. اما حکم اکثریت نسخه‌ها را چه باید کرد؟ آیا کاتب نسخه مورخ ۸۲۷ نیز مانند ما گرفتار ذوق خود نشده و «ناله» را از سوی خود به «لاله» تغییر نداده بوده است؟ علاوه بر این «لاله» در مطلع غزل نیز هست:

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید
تکرار قافیه در يك غزل هفت بیتی اگر از عیوب شمرده نشود باری خوش‌آیند
نیست. اگرچه تکرار قافیه در جاهای دیگری نیز در دیوان حافظ وجود دارد.

از این نوع ترجیحات در چاپ بهروز، عیوضی نیز دیده می‌شود. بذکر دو نمونه اکتفا می‌کنم:

زاد راه حرم وصل نداریم مگر به‌گدایی ز در مصطبه زادی طلبیم

۲/۳۸۵

با این که فقط در نسخه ۸۱۳ «مصطبه» است و در دو نسخه دیگر یعنی نسخه‌های ۸۲۲ و ۸۲۵ «میکده» است و با توجه به این که مصطبه معمولاً در ندارد، معلوم نیست

وجه رجحان «مصطبه» بر «میکده» چیست؟

گفتم برون شدی به تماشای ماه نو از ماه ابروان منت شرم بیاد رو

۱/۴۱۱

در اینجا نیز با این که فقط يك نسخه «گفتم» و دو نسخه دیگر «گفتا» است و با توجه به این که حافظ از زبان معشوق حرف می زند و قاعدتاً باید «گفتا» باشد؛ معلوم نیست چرا «گفتم» را ترجیح داده اند.

آقای دکتر خانلری در چند مورد به تصحیح قیاسی پرداخته، دو مورد را به متن برده و بقیه را در حواشی متذکر شده است. نگاهی به بعضی از این موارد می اندازیم:

نوبه زهد فروشان گرانجان بگذشت وقت رندی و طرب کردن رندان برجاست

۲/۲۵

«برجاست» حدس مصحح است که در متن وارد کرده اند^{۱۲}، نسخه های دیگر «برخاست» و «پیداست» است. در لغت نامه دهخدا «وقت برخاستن» به «رسیدن وقت معنی شده، اگر این معنی را بپذیریم نیازی به تصحیح قیاسی و تصرف در شعر شاعر نخواهد بود.^{۱۳}

از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار کان تحمل که تو دیدی همه بریاد آمد

۲/۱۶۹

نوشته اند: در همه نسخه ها «کان تحمل...» است، اما گمان من آن است که «تجمل» صحیح است و شاعر این کلمه را به همین معنی جای دیگر آورده: «عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایش».

در چاپ قدسی این کلمه همان «تجمل» است (ص ۱۶۱) صرف نظر از حدس صائب مصحح، این پرسش را می توان در اینجا مطرح کرد که: پس از آن که کار تصحیح انتقادی بر مبنای نسخه های کهن قرار گرفت، آیا از نسخه های متأخر بکلی باید چشم پوشید اگرچه آن نسخه ها حاوی واریانتهایی باشد که بتواند مشکلی را بگشاید؟ در جای دیگری نیز مصحح حدسی زده اند که با چاپ قدسی تطبیق می کند:

«جسم» بجای «چشم» ۵/۳۷۵ - قدسی ص ۳۴۸:

حال دلم ز خصال تو هست در آتش وطن چشم از آن دو چشم تو خسته شده است و ناتوان صرف نظر از اختلافات دیگری که در این بیت میان نسخه قدسی و نسخه های خانلری وجود دارد و البته رجحان با نسخ خانلری است.

اما این که آقای دکتر خانلری نوشته اند «آنجا که نسخه ها هر يك با دیگری از يك

۱۳- مورد دیگر که تصحیح قیاسی را به متن برده اند درباره این مصراع است: عبوس زهد بوجه

خمار نشیند.

۱۴- به این دلیل با قید «اگر» آوردم که لغت نامه از آندراج نقل کرده و در هیچ کدام از این دو شاهی برای «وقت برخاستن» ذکر نشده. بعید نیست که مؤلف آندراج این معنی را از نسخه ای از دیوان حافظ استخراج کرده باشد.

سال تا ده بیست سال اختلاف قدمت زمانی ندارند رجحان یکی نه تنها به اعتبار تاریخ کتابت وجهی ندارد...» جای این پرسش باقی است که آیا وقتی که در میان نسخه‌ها، نسخه‌های خویشاوند وجود داشته باشند نیز این حکم صادق است؟ این پرسش بی‌پاسخ مانده است؟ ما نمی‌دانیم در انتخاب نهائی، خویشاوندی نسخه‌ها را دخالت داده‌اند یا نه؟ پرسش این است که اگر آشکار شود از میان مثلاً پانزده نسخه قدیمی، پنج نسخه باهم خویشاوند هستند و از روی همدیگر نوشته شده‌اند و درست‌ها و نادرست‌های آنها یکسان است، آنجا که حکم اکثریت نسخه‌ها را بر انتخاب نهائی حاکم می‌سازیم، حکمی را که بر اکثریت خویشاوند مبتنی است تا چه حد معتبر بدانیم؟ از این رو یکی از کارهای عمده مصححان، بررسی خویشاوندی نسخه‌هاست. با کمی تفرس می‌توان خویشاوندی نسخه‌ها را باز یافت. مثلاً در میان نسخه‌های اساس خانلری، بنظر می‌رسد که نسخه مورخ ۸۲۵ از روی نسخه مورخ ۸۲۱ مستقیماً یا با چند واسطه استنساخ شده باشد و یا هر دو نسخه از روی نسخه قدیمتری نوشته شده بوده‌اند.

- ۵ -

دقت و امانت

جز اتکاء به نسخه‌های کهن و شیوه تصحیح و انتخاب اصلح و انسب، مهمترین مسأله در تصحیح انتقادی يك اثر، رعایت دقت و امانت است. بدین معنی که من‌خواننده اطمینان یابم که آنچه در نسخه خطی بوده یا رعایت دقت و امانت به نسخه چاپی نقل شده است. فرق عمده چاپ قزوینی با خلخالی در همین است. قزوینی با دقت و امانتی بی‌نظیر و در حد وسواس نسخه خطی را به نسخه چاپی منتقل کرده است اما خلخالی نسخه را به کاتبی داد تا از رویش بنویسد و او همچنان که شیوه اغلب نسخه‌برداران است درحین نقل، گاه متن را فراموش کرد، شعر حافظ را آنچنان که در حافظه‌اش بود نوشت؛ خلخالی نیز مقابله نکرده، نسخه را به چاپخانه داد و نتیجه آن شد که به قول قزوینی اغلاط و اشتباهات خارج از حد تناسب در نسخه چاپ خلخالی روی داد.

بهروز-عیوضی چنانکه خود نوشته‌اند سعیشان بر آن بوده که جزئی‌ترین اختلاف هر نسخه‌ای را که اساس کارشان بوده یعنی نسخه‌های مورخ ۸۱۳، ۸۲۲ و ۸۲۵ را از نظر دور ندارند ولو این که غلط واضح هم بوده باشد. سه نسخه مزبور از جمله نسخه‌های اساس کار خانلری هم بوده است از این رو با مقابله اختلافات که از آن سه نسخه خطی در این دو نسخه چاپی، یعنی چاپ بهروز، عیوضی و چاپ خانلری، نقل شده است می‌توان درجه دقت و امانت دو چاپ را سنجید. نگارنده پنجاه مورد از نسخه‌بدلها را در نیمه دوم دیوان مقابله کردم. چهل و دو مورد از آنها یکسان و حاکی از دقت و امانت هر دو گروه مصحح یعنی بهروز-عیوضی و خانلری و همکاران است و در هشت مورد، نسخه بدلها همخوانی ندارد و نشانه آن است که یکی از دو گروه، در نقل کوتاه آمده یا دچار نسیان و سهواً القلم شده است آن هشت مورد به‌قرار زیر است:

تو خسته‌ای و نشد عشق را کناره پدید تبارك‌الله ازین ره که نیست پایانش

بهر روز، عیوضی ۲۹۵

تو خسته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید...

خانلری ۲۷۶

این بیت در بهروز-عیوضی از نسخه ۸۲۲ نقل شده است. در حاشیای خانلری نسخه بدل «کناره» از نسخه ۸۲۲ نقل شده اما «جسته‌ای» نقل نشده است. آیسا خانلری «جسته‌ای» را واریانت قابل اعتنائی ندیده یا بهروز - عیوضی، «خسته‌ای» را «جسته‌ای» خوانده‌اند؟!

این جان‌عاریت که به حافظ سپرد دوست روزی رخس بیبیم و تسلیم وی کنم

خانلری ۷/۳۴۳

آن جان‌عاریت که به حافظ سپرد یار

بهر روز، عیوضی ۷/۳۶۳

طبق ضبط بهروز، عیوضی این بیت در هر سه نسخه آمده و در هر سه کلمه اخیر بیت «یار» است اما طبق ضبط خانلری فقط در نسخه ۸۱۳ «یار» است. ضبط نسخه‌های ۸۲۲ و ۸۲۵ از خانلری فوت شده یا اشتباه از آن سوی است؟

کی بود در زمانه وفا جام می بخواد تا من حکایت جم و کاووس و کی کنم

بهر روز، عیوضی ۵/۳۶۳

طبق نقل بهروز، عیوضی در نسخه‌های ۸۱۳ و ۸۲۲ «می بخواد» و در نسخه ۸۲۵ «می بیار» است اما طبق نقل خانلری در نسخه ۸۱۳ «می مخواد» است و واریانت نسخه ۸۲۵ یعنی «می بیار» هم نقل نشده است. بی‌دقتی از کیست؟

عاشق از قاضی نترسد می بیار بلکه از یرغوی سلطان نیز هم

خانلری ۹/۳۵۵ - بهروز، عیوضی ۹/۳۷۵

طبق نقل خانلری در نسخه ۸۲۲ به جای «یرغوی سلطان» «یرغوی دیوان» است اما بهروز، عیوضی در این مورد ساکت‌اند.

تا درخت دوستی کی بر دهد حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم

خانلری ۲/۳۶۲ - بهروز، عیوضی ۲/۳۸۱

طبق نقل خانلری نسخه ۸۲۵ «بر کی دهد» است. اما بهروز، عیوضی در این مورد نیز ساکت‌اند.

المنة لله که چو ما بی دل و دین بود آن را که خرد پرور و فرزانه نهادیم

خانلری ۷/۳۶۴ - بهروز، عیوضی ۷/۳۸۳

طبق نقل خانلری مصراع دوم این بیت در نسخه ۸۲۲ چنین است:

بنیادش ازین شیوه مردانه نهادیم

اما بهروز، عیوضی در این مورد نیز ساکت‌اند.

شاهد بخت چون کرشمه کند ماش آئینه رخ چو مهیم

خانلری ۴/۳۷۴ - بهروز، عیوضی ۴/۳۹۳

۱۵- مرحوم قزوینی و آقایان بهروز، عیوضی به‌خوبی‌اندی نسخه‌ها توجه داشته‌اند (مقدمه قزوینی ص ۳۰، مقدمه بهروز، عیوضی ص دوازده).

طبق نقل خانلری در نسخه ۸۲۵ «شاهد بحر» است اما بهروز، عیوضی در این مورد نیز ساکت‌اند.

بد نیست که در اینجا اضافه کنیم که خانلری در مورد همین غزل می‌نویسد: نسخه ك [یعنی همین نسخه ۸۲۵] بیت‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ را ندارد. ضبط بهروز، عیوضی نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ درحالی‌که خانلری در مورد بیت ۶ از همین نسخه واریانت «صحبت» را به جای «همت» بدست می‌دهد. اگر بیت در نسخه نیست، نسخه بدل از کجا آمده است؟

درین خرقه بسی آلودگی هست خوشا وقت قبای می فروشان

خانلری ۳۷۹/۲

طبق نقل خانلری در نسخه ۸۲۲ به جای «بسی آلودگی» «پراز آلودگی» است. درحالی‌که به گزارش بهروز، عیوضی ضبط نسخه مزبور باید «هزار آلودگی» بوده باشد. خانلری هزار آلودگی را پراز آلودگی خوانده یا بهروز، عیوضی پراز آلودگی را هزار آلودگی خوانده‌اند؟

قدیمترین نسخه‌های خطی دیوان حافظ

ردیف	تاریخ نسخه	محل نگهداری یا مالک	تعداد غزلیها	در کدام چاپ مورد استفاده قرار گرفته
۱	۸۰۷	آکادمی علوم تاجیکستان	۴۹	چاپ کلنوم گلیموا، شوروی - خانلری ۵۹
۲	۸۱۱	کتابخانه کوپرولو احمد - ترکیه	۳۶	خانلری ۵۹
۳	۸۱۳	ایاصوفیه - ترکیه	۴۵۵	خانلری ۵۹ - بهروز، عیوضی - یحیی قریب - سلیم نیساری
۴	۸۱۳-۸۱۴	بریتیش میوزیوم - لندن	۲۹۶	خانلری ۳۷ - خانلری ۵۹
۵	۸۱۶	ایاصوفیه - ترکیه	۱۵۳	خانلری ۵۹
۶	۸۱۸	حیدرآباد - هندوستان	۴۱۵	خانلری ۵۹
۷	۸۱۹	قونیه - ترکیه	۶	-
۸	حدود ۸۲۵	کتابخانه مجلس شورای ملی	۳۵۶	افشار - سلیم نیساری
۹	۸۲۱	دکتر اصغر مهدوی - تهران	۶	خانلری ۵۹
۱۰	۸۲۲	کتابخانه طوقاسرای - ترکیه	۴۴۲	سلیم نیساری
۱۱	۸۲۴	سید هاشم سبزویش - هندوستان	۴۴۵	جلالی، نذیر احمد - خانلری ۵۹
۱۲	۸۲۵	نورعثمانیه - ترکیه	۴۹۶	خانلری ۵۹ - بهروز، عیوضی
۱۳	۸۲۷	عبدالرحیم خلخالی	۴۹۵	خلخالی - قزوینی، غنی - خانلری - افشار و ...
۱۴	۸۱۷-۸۳۶	سلطان‌القرائی - مجلس شورای ملی	۴۷	خانلری ۵۹
۱۵	۸۳۶	دکتر اصغر مهدوی - تهران	۶	خانلری ۵۹
۱۶	حدود ۸۵۰ یا قدیمتر	عزت قویون اوغلو - ترکیه	۳۵۷	خانلری ۵۹
۱۷	حدود ۸۵۰ یا قدیمتر	اسمعیل مرآت	۴۸۵	قزوینی، غنی
۱۸	۸۶۲	دکتر یحیی قریب		یحیی قریب